

(مانده از شماره قبلی)

فارسی کرمان

منش (صفت)

گفتار نهم

۹-۱ منش را در کرمانی با ساختهای زیرین می‌توان گروه‌بندی کرد:
۱- منشهای ساده که از ریشه منشند مانند /zebr/ «زبر» /goud/ «گود».
۲- منشهایی که ریشه کنشی دارند و خود بر دو دسته‌اند نخست آنها که هم‌ریشه اکنون «امر» اند مانند:

/gevar-â/ «گوارا»، /ma-gu/ «مگو»، /b-estun/ «ستانده»، /xor-and/
«خوزنده - درخور»، /gir-ande/ «گیرنده»، /pors-un/ «پرسان»، /be-larz-u/
«لرزان» /ham-ro/ «همرو-مسطح»، /vêham-šur/ «درهم و برهم»، /barz-gar/
«برزگر»، /bo-do-be-gardun/ «بدو بگردان»، /be-bin-mapors/ «بین و مپرس».
دوم آنها که ساخت گذشته کنشی دارند /dar-xord/ «فراخور - درخور»،
/xord-e/ «خورده»، /xord-eni/ «خوردنی»، /vâstâd-e/ «ایستاده»، /ham xord/
«مناسب-جور»، /xerid-âr/ «خریدار»، /gereft-âr/ «گرفتار»، /mund-e-gâr/
«ماندگار»، /parvard-e-gâr/ «پروردگار»، /nâgereft-une/ «پیش‌بینی نشده»،
/palvâr/ «پرورار-پرورده».

۳- منشهایی که از نام گرفته شده‌اند:

/qofl/ «مقفل»، /xâb/ «خفته»، /zaxm/ «مجروح»، /šêkêr-i/ «شکری»،
/jâfêr-i/ «جعفری»، /fêkr-i/ «متفکر»، /rang-in/ «رنگین»، /am-gin/ «غمگین»،

/mardine/ «مردینه-جنس مرد»، /mardune/ «مردانه»، /sevâr-e/ «سواره»، /gel-u/
 «گلی-گلین»، /dard-nâk/ «دردناک»، /sag-sâr/ «سگسار»، /moz-ur/ «مزدور»،
 /gol-kâr/ «گلکار»، /gel-kâr/ «گلکار»، /kâr-gar/ «کارگر»، /rây-gun/
 «رایگان»، /râ-vâr/ «راهوار»، /xyâr-bun/ «خیاربان»، /doulat-man(d)/
 «دولتمند»، /pedar-an'dar/ «ناپدری»، /gâri-ci/ «گاریچی» .
 /bâ-jor'at/ «باجرئت»، /bi-sabr/ «بیسبر»، /be-vax/ «بوقت-زود»،
 /nâ-kâr/ «مصدوم»، /kad-bonu/ «کدبانو»، /ham râ/ «همراه» .

یا از منش دیگر :

/garm-sil/ «گرمسیر»، /carb-u/ «چرب-آلوده به چربی»، /fozul-bâš-i/
 «فضولباشی» /jovd-une/ «جاویدانه» .

۴- منشهای همبست که از همبستگی دویاچند واژه از پاره‌های گوناگون سخن
 ساخته شده‌اند :

/barf-bâr/ «برفبار»، /nur-bârun/ «نورباران»، /jegar-dâr/ «جگردار»،
 /kas-ma-dun/ «کس‌مدان»، /âsyâ-gard/ «آسیاگردان»، /bad-byâr/
 «بدبیار»، /xoš-nešîn/ «رایگان‌نشین»، /tu-del-boro/ «تودل برو»، /goriz-pâ/
 «گریزپا»، /ma-koš-marg-e mâ/ «مکش مرگ‌ما- تی تیش مانی» /xâk-xof(t)/
 «خاک خفت‌فروتن»، /demâf-suz/ «دماغ سوخته»، /pedar suxte/ «پدر سوخته»
 /xâb-âlud/ «خواب‌الود»، /pir zâde/ «ناپسری»، /pâ bas/ «پایبند» .

/sar-bolan/ «سر بلند»، /sar-vê-zir/ «محجوب»، /ceš-vê-râ/ «چشم‌براه»
 /bil vè das/ «بیل بدست»، /râm-del/ «رحیم‌دل»، /pic-pic/ «پیچ‌پیچ»،
 /tu var tu/ «تودرتو»، /pus var pus/ «پوست بر پوست»، /del-andar-vâ/ «دل‌واپس»

۱- نام درختی است .

۲- کسی که درخانه دیگری برایگان سکونت می‌گیرند .

/ pâ-var-mâ/ «پا به ماه»^۱، / az-xod-râzi/ «از خود راضی»^۲، / bar-das/ «بردست»^۳، / por kêr/ «پر کار»^۴، / xod-pâ/ «خودرو»^۵، / hânemid/ «دلپذیر»^۶، / jol-ombor/ «جلنبر»^۷، / xoš-âl/ «خوشحال»^۸، / xod-sar/ «مستبد»^۹، / nâzangolu/ «نازپرور»^{۱۰}، / nar-habut/ «لندهور»^{۱۱}، / baxtyâr/ «بختیار»^{۱۲}، / vul-mezang/ «غول مزنگ»^{۱۳}، / xar-gardan/ «خر گردن»^{۱۴}، / har-jo-yi/ «هر جایی»^{۱۵}، / sêr-e xar/ «سرخر»^{۱۶}، / mix-e çeš/ «میخ چشم»^{۱۷}، / xar-dar-ceman/ «خردرچمن»^{۱۸}، / câr-sâl-e/ «چهارساله»^{۱۹}، / dê-pošt-e/ «دوپیشته»^{۲۰}، / se-pây-e/ «سه پایه»^{۲۱}، / haf-xat/ «هفت خط»^{۲۲}، / do-ru-dâ-rang/ «دورودرنگ، منافق»^{۲۳}، / var-xo-rafte/ «از خودرفته، بیحال»^{۲۴}.

یادداشت

۱- منشپایی که از زبانهای بیگانه به این لهجه راه یافته اند برخی ساده اندمانند:
/ mal.un/ «ملعون»^۱، / moztar/ «مضطر»^۲، / yalroz/ «یالقوز»^۳، و برخی همبست
باواژه‌های فارسی / âsêmun-jol-o qâtemi-rekâb/ «آسمان جل و قائمه رکاب»^۴،
/ rostam soulet-o afandi pizi/ «رستم صولت و افندی پیزی»^۵.

۲- تنها چند منش «مادینه» مؤنث از تازی برای زنان در این لهجه کاربرد
دارد مانند:

/ hâmele/ «حامله»^۱، / bâkere/ «باکره»^۲ که بجای اولی / âbestan/ و بجای
دومی / doxtar/ نیز به کار می‌رود.

منچش هنش

۲-۹ / tar/ «تر» در کرمانی همانند فارسی نشانه «منش برتر» صفت تفضیلی
است ولی برای «منش برترین» صفت عالی نشانه ویژه‌ای در این لهجه نیست و بیشتر

۱- زنی که در آخرین ماه بارداری است.

۲- آبی که بی‌استخربندی از چشمه به کشت می‌رسد.

۳- نام ابزار هم هست.

آنرا باتکرار منش می‌رسانند: /sefid-e sefid/ « بسیار سفید ، سفیدتر از همه »
 /bëland-e bëland/ « بسیار بلند از همه بلندتر » یا منش برتر را بجای آن به کار
 می‌برند / pësër-e bëzor-tar / « پسر بزرگتر - بزرگترین پسر » و گاهی به دنبال
 منش برتر واژه بستهایی مانند / az hame / « از همه » / az hamegi / « از همگی »
 می‌افزایند تا منش برترین را برسانند: / bâlë câq-tar az hame / « بالاچاقتر از
 همه ». و یا آنرا پیش از منش برتر در آورند: / az hame rešid-tar / « از همه رشیدتر ».

۳-۹ شماره یا منشهای شماری در شماره‌های همبست مانند بیست و یک. سی
 و دو، چهل و سه ... تا پنجاه به صورت /yek bis/ «یک بیست» ، /do si/ «دو سی» ،
 /se cel/ «سه چهل» معمول است ولی اگر شماره همراه باشمرده گفته شود دهگان پیش
 از یگان می‌آید: /bis do man/ «بیست و دو من» شماره‌های ترتیبی را به صورت
 / bis cârom / «بیست و چهارم» و / si panjom / «سی و پنجم» به کار می‌برند و چهارمین
 و پنجمین معمول نیست .

در شماره‌های کسری / se yak / / dâ se/ / را به جای «یک سوم» و «سه دهم»
 به کار می‌برند .

در شماره‌های بخشی یا توزیعی /haft-e hafto/ / / šiš-te-šiš-to / به جای
 «هفت هفت» و «شش شش» می‌آید. گزارش شماره‌ها چنین است :

da	«ده»	yek	«یک»
yâza	«یازده»	do	«دو»
dôza	«دوازده»	se	«سه»
sîza	«سیزده»	câr	«چهار»
cârda	«چهارده»	panj	«پنج»
punza	«پانزده»	šiš	«شش»
šunza	«شانزده»	haf(t)	«هفت»
havda	«هفده»	hâš(t)	«هشت»
hajda	«هیجده»	no	«نه»

sisad	«سیصد»	nunza	«نوزده»
cârsad	«چهارصد»	bis	«بیست»
punsad	«پانصد»	si	«سی»
šeš-sad	«ششصد»	cel	«چهل»
hafsad	«هفتصد»	penjá	«پنجاه»
hašsad	«هشتصد»	šas(t)	«شتصت»
nōsad	«نهدصد»	haftád	«هفتاد»
hezâr	«هزار»	haštád	«هشتاد»
/hezâr-è	«هزار و»	nēvad	«نود»
sised-è	«سیصد و»	sad	«صد»
celse/	«چهل و سه»	dēvis(t)	«دویست»

یادداشت

از شماره‌های گروهی /panje/ «پنجاه»، /šišē/ «شیشه»، /hafte/ «هفته»، /dahe/ «دهه»، /cēle/ «چله»، /šas šišē/ «شست‌شیشه»، /sēde/ «سده»، /hezare/ «هزاره» به کار می‌روند ولی اینها منش شماري نیستند بلکه نام شماری هستند که در گفتار نام باز به آنها اشاره خواهیم کرد.

مشروئت و کاربرد منش

۹-۴ در فارسی بیشتر منشا با نام یا قید انبازند ولی منشهایی که صورت کش دارند در لهجه‌ها پیش از زبان درسی یافت می‌شوند از آن میان در کرمانی نمونه‌های چندی ما نند:

/be bin mapors/ «بین و مپرس»، /mol bēnevis/ «ملا بنویس»، /kaj-dâr mēriz/ «کجدار و مریز» می‌توان یافت ولی ما میدانیم که این منشا همه با کش امر تفاوت دارند و از اینگونه منشهای بسیار دیگری در این لهجه وجود دارند که به جای منش فاعلی به کار می‌روند.

/âteš rušan kon/ «آتش روشن کن»، /carx kaš/ «چرخکش» که

هیچکدام کتش امری نیستند بلکه صفت فاعلی مرخم «منش فاعلی کاسته» اند و تکیه آنها روی بخش آخر است :

/ be xâr / «خرنده» ، / bestun / «ستاننده». ولی تکیه کنش امر چنانکه گذشت روی پیشاوین است / bé xar / «بخر» ، / béstun / «بستان». و منشهایی مانند / bodo begardun / «بدو بگردان» نیز از دسته منشهای فاعلی هستند و نباید آنها را کنش پنداشت. بیشتر منشهای فاعلی در کرمانی ساختشان از اینگونه است و منشهای فاعلی بانشانه / -ande / «نده» کار بردشان بسیار کم است .

منش با کسره‌ای به موصوف «منش‌ور» می‌پیوندد / xâr-e lišu / «خرو حلی» (خر تنبل). در منش-نامها گاهی منش را جلومی آورند و گاهی منش وررا: / tang ceš(m) / «تنگ چشم» یا / ceš tang / «چشم تنگ» .

شمار پیش از شمرده می‌آید ولی در سیاهه برداری شمرده را گاهی جلومی آورند و به دنبال شمار / tâ / یا پس شمار دیگری می‌افزایند :

/ houle dè tô / «حوله دوتا» ، / fenjun yê das / «فنجان یکدست» .

/ can(d) / و / cantâ / پیش از شمرده می‌آیند. «چندین» کار بردش در کرمانی

کم است. / hame / «همه» بدون کسره اضافه خود می‌پیوندد: / hame mardom / «همه مردم».

به دنبال شمار گاهی واژه‌یی پیش از شمرده می‌افزایند که در دستورها از آن

به نام «لفظ» یاد کرده اند و برخی از آنها نیز «یگان سنجش» واحد می‌قیاسند و از آنچه که

در کرمانی کما بیش رواج دارد اینها را می‌توان به یاد آورد :

«عدل»	adl	برای پنبه و قماش
«آسیا بگردان»	âsyâgard	» سنجش آب
«بند»	ban(d)	» گاو ورزی (جفت)
«برغ»	barγ	» تقسیم آب روان
«بست»	bas(t)	» چرخ چاه

برای هیزم یا علوفه که در بغل توان برد	bēyal	«بغل»
» درخت	bone	«بنه»
» گروه	bor	«دسته»
» شمارش روز- نخ خیاطی	oēle	«چله»
» شمارش روز و تاریخ	dahe	«دهه»
» ظرف- لباس- رختخواب	das(t)	«دست»
» ابزار ماشینی- ساختمان	dasgâ	«دستگاه»
» خر (۶ راس) و گروه حیوان و انسان و چیز	daste	«دسته»
» بسته ده- دوازده تایی چیزها	duji	«دوجین»
» شمارش گردو	gēri	«گری»
» تقسیم نخ	goruk	«گروهک»
» » »	gorune	«گروهه»
» یگان طول (بجای متر)	gaz	«گز»
» تقسیم زمین	hābe	«حبه»
» شمارش چاه	halqe	«حلقه»
» بامهای ساختمان	kāle kâr	«کله کار»
» تقسیم نخ	kêlâfe	«کلاف»
» سنجش آب را کد	kor	«کر»
» شمارش (پانصد هزار)	korur	«کرور»
» » درختهای بی تنه»	kude	«کوده»
» سنجش وزن و بار (نصف بار)	lenge	«لنگه»
» سنجش زمین و رزی	man tox kâr	«من تخمکار»
» تخمین شماره و جمعیت و مقدار	moš(t)	«مشت»

«پنگ»	pang	برای سنجش نخ
«پارچه»	pârce	» شمارش ده-آبادی
«پا»	pey	» سنجش طول یا ارتفاع
«پیمانده»	peymune	» » مایعات-آرد-حبوبات
«پشته»	pošte	» » بار-شمارش چاه
«پشت‌پا»	pošt-e pâ	» ارتفاع آب و برف
«قد»	qad	» » و عمق
«قصب»	qësab	» سنجش زمین
«قطار»	qêtâr	» شمارش شتر
«قول»	qëval	» سنجش نخ پشم و پنبه قالبیافی
«سنگ»	sang	» » آب روان
«سر»	sar	» شمارش افراد خانواده
«شکم»	šëkam	» » دفعات زایمان
«۶ روز»	šišë	» » روز
«تخته»	taxte	» تخمین زمین کشت و شمارش قالی
«تاغ»	tâÿ(-q)	» سنجش ساعت (۱۲ ساعت)
«تاغه»	tâqe	» » پارچه و شال
«تشته»	tešte	» » زمان در آبیاری
«توپ»	tup	» » منسوج و مفروش و پارچه
«خروار»	xarvâr	» » وزن-بار خر
«ذرع»	zâr	» * طول بجای متر
«زه»	ze	» شمارش دفعات زایش یا تراوشگاه آب

منش نشانه «صفت اشاره»

۵-۹ /in/ «این» و /un/ «آن» گاهی با /ham/ به صورت /hamin/ «همین» و /hamun/ «همان» به کار می‌روند.

این چهار اگر با نامی همراه باشند منش نشانه «صفت اشاره» اند و در اینکه گروهی آنها را اسم اشاره نامیده‌اند جای درنگ است ولی هر گاه بدون اسم به کار روند به جای اسم خواهند بود و ضمیر اشاره نامیده می‌شوند بهتر است که «این» و «آن» را همراه با اسم «منش نشانه» و آن دو را به تنهایی «ضمیر نشانه» بنامیم «همین و همان» را نیز به تنهایی «ضمیر تأکید نشانه» و همراه با اسم «منش تأکید نشانه» بدانیم.

نمونه منش نشانه: /in kâr/ «این کار»، /un boz/ «آن بز».

نمونه منش تأکید نشانه: /hamin kâr/ «همین کار»، /hamun boz/ «همان بز».

نمونه ضمیر نشانه: /in-e be xar/ «این را بخر»، /un-e be de/ «آن را بده».

نمونه ضمیر تأکید نشانه: /hamin-e mi gam/ «همین را میگویم» /hamun-e/

var dâr/ «همان را بردار». «این» و «آن» اگر منش باشند همیشه به صورت مفرد به کار می‌روند و اگر ضمیر باشند می‌توان آنها را در فارسی با «ها» یا «ان» جمع بست ولی در کرمانی تنها با /â/ جمع بسته می‌شوند /inâ/ «اینها - اینان»، /unâ/ «آنها - آنان» همین و همان نیز پیرو همین دستوراند.

واژه‌های تازه زبانشناسی این بخش

واژه	فرانسه	انگلیسی	توضیح
پس‌شمار	Mot numeral	Numeral word	لفظ تعداد
شمار بخشی	Adjectif distributif	Distributive- adjective	عدد توزیعی
شمار گروهی	nombre collectif	Collective number	عدد جمعی
منش	Adjectif	Adjectiv	صفت

واژه	فرانسه	انگلیسی	توضیح
منش برتر	Comparatif	Comparative degree	صفت تفضیلی
منش برترین	Superlatif	Superlative degree	» عالی
منش تأکید - نشانه	Adjectif démonstratif- insisté	Persisted demlns- trative adje ctive	صفت اشاره تأکیدی
منش ساده	Adjectif simple	Simple » »	صفت جامد
منش شماری	numéral	Numeral »	» عددی
منش مادینه	féminin	Feminine »	» مؤنث
منش-نام	Déterminant nominal	Nominal determi- native	ترکیب اتصافی
منش نشانه	Adjectif démonstratif	Demonstrative ad- jective	صفت اشاره
منش همبست	Adjectif composé	Compound adjective	صفت مرکب

(بقیه دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی